بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح | **تاریخ: ۱۰ مهر ۱۴۰۱**

موضوع جزئی: **احکام عقد – مسأله ۱ – توضیح کلی – فرع اول** | **مصادف با: ۵ ربیع الاول ۱۴۴۴**

سال پنجم | **جلسه: ۱**

«الحمدلله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

ارزش علم

قال علی(ع): «**كُلُّ وِعَاءٍ يَضِيقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلاَّ وِعَاءُ ٱلْعِلْمِ فَإِنَّهُ يَتَّسِعُ**».[1]

امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید: هر ظرفی به واسطه آن چیزی که در آن قرار داده می‌شود، تنگ‌تر و محدودتر می‌شود، با هر ابعادی آن را در نظر بگیریم، با محتوای خودش و به حسب آن مقداری که در آن ظرف ریخته می‌شود، محدودتر می‌شود؛ از یک ظرف کوچک بگیرید تا ظرف‌های بزرگ، چه طبیعی و چه غیرطبیعی. .... پس هر ظرف و هر وعائی با آنچه که در آن ظرف ریخته می‌شود، محدود و تنگ می‌شود؛ مگر ظرف دانش و علم که نه تنها با محتوای خودش و آن چیزی که در درون آن ریخته می‌شود تنگ نمی‌شود، بلکه وسیع‌تر می‌شود. ظرف علم و دانش، روح آدمی است؛ روح آدمی اگر بگوییم ابعاد بی‌پایان دارد گزاف نگفته‌ایم. این خصوصیت در روح آدمی وجود دارد که هر چه در درون این ظرف از علم و دانش ریخته شود، نه تنها باعث تنگ‌تر شدن این ظرف نمی‌شود، بلکه سعه وجودی پیدا می‌کند. گاهی برخی از روح‌های کوچک با قرار دادن بعضی از دانش‌ها و علوم در آنها، احساس اشباع می‌کنند، احساس پر شدن می‌کنند؛ در حالی که این یک احساس کاذب است و ناشی از یک سری عوارضی است که این حالت را در او پدید می‌آید. هر چه این ظرف انباشته شود از علم و دانش، به اتساع روحی و سعه وجودی انسان کمک می‌کند.

البته باید توجه داشت اینکه می‌گوییم علم باعث اتساع وجودی انسان می‌شود، به یک معنا مطلق علم این خصوصیت را دارد. این علم اعم از علم الهی و غیرالهی است. اگر کسی در ظرف روحی خودش مجهولات این عالم را کشف کند و در این دریایی که در روح خودش ممکن است پدید بیاورد، غوطه‌ور شود باز هم عرصه‌های جدیدی برای او باز می‌شود. اگر بخواهم این اتساع را در اثر ریختن علم و دانش در ظرف روح توصیف کنیم، اینطور باید بگوییم که گاهی در مواجهه با مسأله علمی، انسان حد و اندازه آن را محدود می‌بیند و فکر می‌کند این قابلیت توسعه ندارد، ولی وقتی عمیق‌تر با آن مسأله علمی مواجه می‌شود تازه پی می‌برد که عرصه‌های جدیدی برای او آشکار می‌شود که هر کدام از اینها خودش مسائل خاصی را به دنبال دارد. شاهد بر این مسأله، رشد علمی است که در طول تاریخ و که در ظرف‌های روحی انسان‌ها پدید آمده است. اگر نبود این اتساع روحی که بشر در مواجهه با مجهولات و تلاش برای کشف آنها به کار می‌برد، این همه رشد علمی پدید نمی‌آمد.

اتساع روحی که در اثر تحصیل علم و دانش به معنای عام برای انسان پیش می‌آید یک بعدی است؛ اما اگر کسی با تحصیل علم

---

۱. نهج البلاغه، حکمت ۲۰۵.

الهی به معنای حقیقی کلمه به روح خودش وسعت بدهد، این اتساع همه جانبه است؛ به معنای حقیقی کلمه به کمال نزدیک می‌شود. این اتساع جهت دارد، وسعت روحی انسان جهت دارد، جهت آن هم این است که به سمت کمال مطلق حرکت می‌کند که ذات باری تعالی است. اگر انسان با شرایطش به دنبال تحصیل علم الهی باشد و واقعاً تلاش کند، این تلاش او را به سوی کمال مطلق هدایت می‌کند.

مسلم است که این ظرف به آسانی توسعه و وسعت پیدا نمی‌کند. در کتاب نفحات الانس، خواجه عبدالله انصاری داستانی را نقل می‌کند و می‌گوید من سیصد هزار حدیث از حفظ دارم و هزارهزار سند در حافظه خودم دارم؛ من در جمع‌آوری احادیث رسول خدا(ص) تلاش‌های زیادی کردم؛ به عنوان مثال می‌گوید من در یک منزل از نیشابور تا منزل بعدی که باران می‌آمد، این احادیثی را که روی اوراق نوشته شده بود، زیر شکمم قرار دادم و به حالت رکوع تمام این مسیر را طی کردم، تا این نوشته‌ها آسیب نبیند. او می‌گوید که من آنچنان غرق در کار و تلاش بودم که فراغت نان خوردن هم نداشتم؛ همینطور که مشغول کار بودم مادرم لقمه‌ای در دهان من می‌گذاشت.

این تلاش‌ها و کوشش‌ها و این همت‌ها بوده که هم دایره علم را توسعه داده و هم عالمان را به وسعت روحی و کمالات مطلوب هدایت کرده است. واقعاً گاهی که انسان سرگذشت بعضی از این بزرگان را مطالعه می‌کند، در حیرت می‌ماند که اگر آنها طالب علم و محصل بودند، پس ما چه هستیم؟! لایدرک العلم براحة الجسم، این یک واقعیت است؛ اگر می‌خواهیم ظرف روح ما اتساع پیدا کند، این جز با تحصیل علم به معنای حقیقی خودش ممکن نیست. چطور می‌شود که آدم همینطور دست روی دست بگذارد و عالم شود؟ حالا مشقت‌ها و سختی‌ها برای انسان در زندگی هست، مخصوصاً در این ایام و روزها، بالاخره هر کسی به نوعی گرفتاری و مشکلی برای او وجود دارد؛ اما فکر کنیم اگر توان و انرژی ما صرف این امور شود، اینها امور جاودان و ماندگار نیست، اینها به وسعت روحی ما کمک نمی‌کند؛ مگر ما چقدر می‌خواهیم عمر کنیم؟ یک بار به این دنیا آمده‌ایم و هر لحظه دارد از این پیمانه کاسته می‌شود؛ این پیمانه دارد کم می‌شود. ما غافل هستیم؛ در همین مدرسه مرحوم آیت‌الله گلپایگانی از اساتید بزرگواری که در این مدرسه تدریس می‌کردند یا از طلابی که در این مدرسه بودند، در این مدت دو سال که درس‌ها تقریباً از حالت حضوری به مجازی مبدل شده بود، چندین تن از اساتید خوب و نافع از دنیا رفتند. بعضی‌هایشان بدون هیچ مشکل قبلی از دنیا رفتند. این پیمانه دارد هر سال و هر ماه و هر هفته و هر لحظه، از آن کاسته می‌شود. اما آیا به موازات کاسته شدن از این پیمانه، ما چه کسب کردیم و چه بدست آوردیم؟ بهترین داور و قاضی هم خود انسان است؛ خداوند که به همه امور بصیر است، اما دیگران نمی‌دانند؛ دیگران می‌بینند ما ده سال، بیست سال مشغول تحصیل علم هستیم و به حسب ظاهر می‌گویند این چیزی شده، اما خود ما بهتر از هر کسی می‌دانیم که واقعاً چه مقدار رشد کردیم، هم از جهت علمی و هم از جهت علمی و اخلاقی؛ خودمان بهتر می‌دانیم که چه مقدار معرفت و آگاهی‌مان را بالا بردیم که درجه ارزش و منزلت و شخصیت ما در عالم برزخ و قیامت، به مقدار تلاش و کوشش علمی و آن زحمت‌هایی است که برای کسب معرفت و آگاهی بر خودمان هموار می‌کنیم. هیچ چیزی به اندازه معرفت و آگاهی و توسعه روحی به واسطه علم و دانش نمی‌تواند منزلت انسان را نزد خداوند و نزد پیامبران و رسول گرامی اسلام(ص) و ائمه معصومین(ع) بالا ببرد. هر مسأله و مجهولی اگر کشف شود، البته با التزام به عمل، این فرسنگ‌ها انسان را بالا می‌برد.

به هر حال امیدوارم در سال تحصیلی جدید که بعد از این دو سال به نوعی وقفه، حالا وقفه کامل نبود، فترت کامل نبود اما بالاخره آسیب‌های زیادی داشت؛ بعد از دو سال، ان‌شاءالله این سال را با انگیزه و تلاش و جدیت و با برنامه‌ریزی که انسان هم به امور زندگی و شخصی بپردازد و هم واقعاً ساعاتی از روز را حقیقتاً تحقیق و پژوهش و کار علمی کند، به معنای حقیقی کلمه و نه تظاهر به تحصیل و تحقیق؛ حقیقتاً تحصیل و تحقیق داشته باشد و محصل و محقق محسوب شود. امیدوارم که خداوند متعال در این مسیر به ما کمک و عنایت کند؛ ما عرض می‌کنیم خدایا ما همه این را آرزو می‌کنیم اما غفلت‌ها و مشکلات و سختی‌ها بالاخره رهزن هستند؛ اتفاقاتی که در زندگی می‌افتد اینها رهزنی می‌کند. به ما توان بده که بتوانیم این مسیر را ان‌شاءالله با سربلندی طی کنیم و وقتی که آن پیمانه عمر به آخر می‌رسد، وقتی به عقب برمی‌گردیم و به گذشته نگاه می‌کنیم، حداقل یک اطمینانی در نفس ما ایجاد شده باشد که کاری کردیم رضای خدا را تحصیل کردیم، رضای خدا در آن بوده است. ان‌شاءالله ائمه معصومین(ع) به ویژه صاحب اصلی ما حجة بن الحسن العسکری(عج) با دیده غمض و چشم‌پوشی از خطاهای ما که حتماً این چنین است، دست ما را بگیرد و در این مسیر عنایت ایشان شامل حال ما شود. ما اگر همت کنیم و توسل هم پیدا کنیم، حتماً این مدد و یاری به ما رسانده خواهد شد. ان‌شاءالله بتوانیم در هر صورت هم خودمان را و هم جامعه‌مان را در این مسیر پیش ببریم؛ به حال خودمان نافع باشیم و برای مردم نافع باشیم. ان‌شاءالله این سال تحصیلی جدید برای همه ما سال با برکت همراه با موفقیت و سخت کوشی و تلاش باشد.

چون جلسه اول بود و تیمناً و تبرکاً از باب تذکار لازم بود هم برای خودم و هم برای شما این مطلب و نکته را عرض کنم.

امام یک مقدمه‌ای در تحریر در فصل احکام عقد بیان کردند که در آن اشاره کردند به تقسیم نکاح به دو قسم دائم و منقطع نمودند و ما تفصیلاً درباره نکاح منقطع بحث کردیم و شبهاتی که درباره نکاح منقطع بود را مورد بررسی قرار دادیم. حدود یک ماه در این رابطه صحبت شد؛ بعد هم درباره نیاز عقد به ایجاب و قبول و اعتبار لفظ در آن بحث و بررسی کردیم و اینکه آیا معاطات در نکاح به ویژه نکاح منقطع جریان دارد یا نه. پس از آن درباره اعتبار عربیت و ماضویت سخن گفتیم و کفایت یا عدم کفایت اجرای صیغه به لفظ غیر ماضی مثل مستقبل یا جمله خبری، اینها را هم به تفصیل سخن گفتیم. اینها مقدماتی بود که کمی طول کشید.

مسأله ۱ از احکام العقد: «لأحوط لو لم یکن الأقوی أن یکون الإیجاب من طرف الزوجة و القبول من طرف الزوج، فلا یجزی أن یقول الزوج زوّجتک نفسی فتقول الزوجة قبلت علی الأحوط. وکذا الأحوط تقدیم الأوّل علی الثانی و إن کان الأظهر جواز العکس إذا لم یکن القبول بلفظ قبلت و أشباهه».

توضیح مسأله

در مسأله اول امام دو مطلب یا دو فرع را مطرح کرده‌اند:

یکی درباره اینکه آیا ایجاب لزوماً باید از طرف زن باشد و قبول از طرف مرد، یا فرقی نمی‌کند که ایجاب و قبول از ناحیه کدام یک از زوجین باشد. پس در فرع اول سخن درباره موجب و قابل است که چه کسی باید موجب باشد و چه کسی قابل؛ آیا شرط خاصی معتبر است یا اینکه هر یک از زوجین می‌توانند موجب یا قابل باشند؟ امام اینجا می‌فرماید احوط اگر نگوییم اقوی، احتیاط وجوبی می‌کنند و حتی زمینه برای فتوا هم هست، اما می‌فرماید احوط آن است که ایجاب از طرف زوجه باشد و

قبول از طرف زوج. لذا اگر زوج بگوید زوجتک نفسی و زوجه بگوید قبلت، این علی الاحوط مجزی نیست. این مطلب اولی است که امام گفته‌اند و ما باید بررسی کنیم که آیا واقعاً این چنین است؟ یعنی حتماً ایجاب را باید زن بگوید و قبول از طرف مرد باشد؟

مطلب دوم درباره تقدیم ایجاب بر قبول است، صرف نظر از اینکه چه کسی موجب و چه کسی قابل باشد. این دو مسأله با هم پیوند دارد به یک معنا و چه‌بسا بین این دو خلط شده که حالا در ادامه عرض خواهیم کرد که چه زمینه‌ای برای خلط بوده است. در فرع دوم هم امام می‌فرماید احتیاط آن است که ایجاب مقدم بر قبول باشد، هر چند اظهر آن است که عکس هم جایز است؛ یعنی اول قبول و بعد ایجاب، لذا احتیاط در اینجا مستحبی است. البته یک شرطی را ذکر کرده‌اند و آن اینکه اگر می‌خواهد قبول مقدم بر ایجاب شود، به لفظ قبلت و امثال آن نباشد؛ با الفاظ دیگری این قبول صورت بگیرد، که درباره الفاظ ایجاب و قبول بعداً بحث خواهیم کرد.

کلام مرحوم سید

ایشان می‌فرماید احتیاط آن است که ایجاب از طرف زن و قبول از طرف مرد باشد. مرحوم سید در عروه تقریباً همین عبارت را دارند: «**و کذا الاحوط أن یکون الایجاب من جانب الزوجة و القبول من جانب الزوج و إن کان الاقوی جواز العکس**»؛ این «کذا الاحوط» عطف به آن احوطی است که مرحوم سید در جمله قبل فرموده و در آن جمله گفته‌اند «**الاحوط تقدیم الایجاب علی القبول و ان کان الاقوی جواز العکس**» یعنی همان فرع دوم. اول ایشان فرع دوم را گفته و بعد فرع اول را. اینجا محشین عروه به این متن حاشیه زده‌اند؛ چون ظاهر کلام مرحوم سید این است که این احتیاط، احتیاط استحبابی است.

اقوال

مرحوم حاج سید ابوالحسن اصفهانی اینجا مرقوم فرموده‌اند که «**هذا الاحتیاط لا یترک**»؛ امام هم مثل آنچه که در متن تحریر فرموده‌اند، نوشته‌اند «**لایترک**» یعنی این احتیاط ترک شدنی نیست، یعنی احتیاط وجوبی است. برخی هم تفصیل داده‌اند که عرض خواهیم کرد.

پس مجموعاً در این مسأله چند قول وجود دارد:

۱. برخی فتوا داده‌اند به اینکه باید ایجاب از ناحیه زن و قبول از ناحیه مرد باشد. از جمله کسانی که فتوا داده‌اند، مرحوم آقای گلپایگانی است که می‌فرماید اقوی این است که زن ایجاب را انجام دهد و مرد قبول را؛ مرد نمی‌تواند ایجاب را متکفل شود.

۲. برخی احتیاط وجوبی کرده‌اند، مثل مرحوم امام(ره).

۳. برخی احتیاط استحبابی کرده‌اند مثل مرحوم سید و بعضی از اتباع ایشان.

۴. برخی هم در مسأله قائل به تفصیل شده‌اند، مثل مرحوم آقای حکیم. ایشان معتقد است که اگر ایجاب به لفظ زوجتک و امثال اینها باشد، اینجا نمی‌تواند ایجاب از ناحیه مرد باشد. اما اگر به الفاظی مثل نکاح (یعنی از ماده نکاح و مشتقات آن) باشد، این اشکالی ندارد. پس مجموعاً این چند قول در مسأله وجود دارد. عمده این است که ببینیم ادله این اقوال چیست و بررسی کنیم این اقوال و ادله را تا حق در مسأله معلوم شود.

«والحمد لله رب العالمین»